

بازتاب رسانه‌ای جرم

محمد فرجیها*

طرح مسأله: این مقاله کوششی است برای شناسایی معیارهای گزینش اخبار جنایی، تحلیل محتوای گزارش‌های جنایی و نیز کشف ارتباط متقابل و پیچیده بین محتوای گزارش‌های جنایی و دیگر ابعاد ساختارهای اجتماعی در شکل‌گیری رفتار مجرمانه.

روش: در این تحقیق از روش تحلیل محتوا برای بررسی محتوای اخبار و گزارش‌های جنایی در رسانه‌های نوشتاری و دیداری استفاده شده است و با استفاده از روش نمونه‌پژوهی به نمونه‌های مرتبط در مطالعات داخلی اشاره شده است.

یافته‌ها: الف) خبرنگاران و دبیران سرویس روزنامه‌ها و مدیران تنظیم خبر با گزینش اخبار جنایی و تعیین چگونگی بازتاب پدیده‌های جنایی در رسانه‌ها نقش موثری در شکل‌گیری افکار عمومی در مورد جرم و عدالت ایفاء می‌کنند؛ ب) فقدان جنبه‌های تحلیلی و تأکید بر توصیف پدیده‌های جنایی در اخبار و رویدادهای جنایی مانع ایجاد درک و بینش صحیح نسبت به عوامل وقوع جرم و راه‌های کنترل آن در مخاطبان شده است؛ ج) گزینش اخبار جنایی بر مبنای شاخص‌های تعیین‌کننده «ارزش خبری» پی‌آمدهای بی‌شماری از جمله بزرگ‌نمایی جرم‌های خشونت‌آمیز و افزایش احساس ناامنی در اجتماع را به دنبال دارد.

کلید واژه‌ها: اخبار جرم، ارزش خبری، تحلیل محتوا، جرم و رسانه، قدرت رسانه‌ای

تاریخ پذیرش: ۸۵/۸/۱۳

تاریخ دریافت: ۸۵/۲/۲۵

* دکتر حقوق، عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس <M_farajih@yaho.com>

مقدمه

اخبار و رویدادهای جنایی بخش عمده‌ای از محتوای تمامی رسانه‌های گروهی را به خود اختصاص داده است. مطالعات انجام شده حاکی از آن است که اخبار جنایی حداقل ۴ درصد، حداکثر ۲۸ درصد و به طور متوسط ۷ درصد از مطالب روزنامه‌ها را تشکیل می‌دهند. این نسبت در مورد رسانه‌های دیداری و شنیداری درصد متفاوتی بین ۱۰ تا ۱۳ را براساس دوره‌های زمانی و محیط‌های جغرافیایی مختلف به خود اختصاص داده است (Sherizen, 1978:208).

رسانه‌ها با انعکاس اخبار مربوط به پدیده‌های جنایی، نگرش خاصی را به مردم تحمیل می‌کنند و چگونگی قضاوت و داوری آنان درباره جرم و عدالت کیفری را سازمان می‌دهند. این ابزارهای ارتباطی به سادگی می‌توانند از موضوعی کم اهمیت سوژه‌ای بسیار مهم بسازند و افکار عمومی را نسبت به پدیده‌ای خاص حساس کنند و یا برعکس از حادثه‌ای مهم، خبری خنثی و کم اهمیت بسازند.

رسانه‌های گروهی به دلیل برخورداری از این ظرفیت یکی از ابزارهای مؤثر برای کنترل نهادها و جریان‌های قدرتمند و بانفوذ تلقی می‌شوند. خبرنگاران، دبیران سرویس خبری روزنامه‌ها و مدیران مسئول تنظیم خبر و گزارش، با انتخاب موضوع و چگونگی انتقال این اطلاعات به مردم، نقش مؤثری در تعیین محدوده جرم و انحراف بازی می‌کنند. آن‌ها با انتخاب حوادث جنایی و نحوه انعکاس آن، در واقع محدوده رفتارهای مجاز را تعریف و معیارهایی را در این زمینه به جامعه ارائه می‌کنند. بدین ترتیب رسانه‌ها از یک سو توانایی تشدید احساس ناامنی، ترویج بزهکاری و تشویق افراد مستعد ارتکاب جرم را دارند و از سوی دیگر با ایفای نقش اطلاع رسانی مسئولانه و ترویج الگوهای زندگی سالم می‌توانند در کاهش وقوع جرم و تأمین احساس امنیت مؤثر باشند.

برخی معتقدند که رسالت رسانه‌ها آگاهی بخشی و اطلاع‌رسانی است و رسانه‌های عمومی نباید خود را قیم مردم بدانند و مطابق میل خود به انتشار اخبار بپردازند. این رویکرد که به روزنامه‌نگاری حرفه‌ای نگاه سوداگرانه دارد، با انتخاب سوژه‌هایی که

بیشتر باعث جذب مخاطب می‌شود به ارضای حس کنجکاوی خواننده توجهی خاص نشان می‌دهد. در این وضعیت منافع و مصالح اجتماع، از جمله کارکرد پیشگیرانه رسانه‌ها، در اولویت‌های بعدی قرار می‌گیرد. دیدگاه دیگری که در زمینه بازتاب رسانه‌ای جرم وجود دارد، دیدگاه سلبی است که معتقد است رسانه‌های دیداری، شنیداری و نوشتاری با انعکاس اخبار و رویدادهای جنایی قبیح و زشتی رفتارهای مجرمانه را در جامعه از بین می‌برند و وقوع جرم را امری عادی و طبیعی نشان می‌دهند. در این شرایط اجتماع پس از مدتی به این زشتی‌ها عادت می‌کند و زمینه سقوط ارزش‌های اجتماعی و هنجارهای زندگی سالم فراهم می‌شود. برخی از طرفداران این دیدگاه به عدم انتشار اخبار جنایی در رسانه‌ها به‌طور مطلق معتقدند و برخی دیگر به پوشش خبری حوادث جنایی به‌طور محتاطانه باور دارند (رحمانیان، ۱۳۷۷: ۷۸-۶۲).

موضوع «بازتاب رسانه‌ای جرم» در چهار حوزه بررسی و ارائه خواهد شد. به عنوان مقدمه بحث، ابتدا مروری خواهیم داشت بر مبانی نظری ارتباط میان جرم و رسانه و تحولاتی که این نظریه‌ها در طول دهه‌های اخیر پیدا کرده‌اند. سپس به روش تحقیق اشاره خواهد شد. در بخش سوم یافته‌های تحقیق در سه حوزه معیارها و شاخص‌های گزینش اخبار جنایی، تحلیل محتوای بازتاب رسانه‌ای جرم و آثار و پیامدهای پوشش رسانه‌ای جرم در رفتار مجرمان بررسی خواهد شد. بخش پایانی به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری اختصاص خواهد یافت.

۱) رویکردهای نظری به جرم و رسانه

ویژگی اصلی نخستین نظریه‌های مطرح شده در زمینه ارتباط میان جرم و رسانه، نگرش‌هایی به شدت منفی است که در مورد نقش رسانه‌ها و تأثیرپذیری مخاطبان ابراز شده است. در دوره‌ای اعتقاد بر این بود که کنش‌های اجتماعی بیشتر تحت تأثیر عوامل بیرونی قرار دارند تا انتخاب‌های فردی. در این دوره، رسانه‌های گروهی نوظهور، کانون توجه نظریه‌هایی قرار گرفت که به تشریح آثار زیان‌بار این عوامل بیرونی می‌پرداختند. از

نگاه برخی از متفکران اوایل قرن بیستم، رسانه‌های گروهی جدید مهاجمان بیگانه‌ای بودند که پیام‌ها، افکار و مفاهیم‌شان را به طور مستقیم به اذهان مخاطبان دست‌بسته خود القاء می‌کردند. اگرچه برخی دیگر از پژوهش‌گران به طور جدی با تلاش‌هایی که در صدد بیان رابطه علت و معلولی میان جرم و رسانه بودند، مخالفت می‌ورزیدند؛ با این حال اندیشه‌های مربوط به رسانه‌های بالقوه زیان‌بار که می‌توانند پیامدهای منفی و ضد اجتماعی به دنبال داشته باشند، به محور بسیاری از گفتمان‌های رایج، به‌ویژه گفتمان‌هایی که در سیاست‌گذاری مشارکت داشتند، تبدیل شده بود. عمده‌ترین اصول و مبانی نظری‌ای که تحلیل‌های مربوط به ارتباط جرم و رسانه بر آن‌ها استوار است، عبارتند از:

۱-۱) نظریه فشار و بی‌هنجاری

تفسیر مرتون از «بی‌هنجاری» شکاف میان اهداف و ارزش‌های فرهنگی و ابزارهای مشروع و قانونی موجود برای رسیدن به این اهداف را به خوبی آشکار می‌کند (Merton, 1938). رسانه‌های گروهی و به‌ویژه صنعت تبلیغات فشار بسیار زیادی را بر افرادی که ابزارهای بسیار محدودی برای دستیابی به موفقیت از مجراهای قانونی و طبیعی دارند، وارد می‌کند، زیرا این تبلیغات منشاء بروز حجم زیادی از مطالبات برآورده نشده با فرصت‌های بسیار اندک برای رسیدن به آن خواهد شد. این وضعیت موجب می‌شود برخی از افراد اجتماع، دستیابی به اهداف و ارزش‌های رایج در جامعه را از مسیرهای غیرمشروع و غیرقانونی جستجو کنند.

۱-۲) نظریه ایدئولوژی حاکم

اندیشمندان دهه‌های شصت و هفتاد با دریافت‌های جدیدی که از نوشته‌های مارکس در مورد ساختارهای اجتماعی داشتند، به چگونگی شکل‌گیری «رضایت مردم» توسط نیروهای مقتدر و ایدئولوژیک توجه کردند. بر اساس نظریه ایدئولوژی حاکم اختیار جرم‌انگاری و جرم‌زدایی رفتارها در دست اقلیت حاکم، است و این طبقه طی فرآیندی که «هژمونی»

نامیده می‌شود، از طریق نهادهای اجتماعی‌ای چون رسانه‌ها همراهی و تأیید مردم را در مورد سیاست‌ها و عملکردشان به دست می‌آورد. گروه‌های بانفوذ و مقتدر برای ایجاد توافق عمومی بر سر تعریف جرم و انحراف، و نیز جلب حمایت توده مردم از تدابیر سرکوبگر برای کنترل و مهار جرم، دیگر به زور و اجبار متوسل نمی‌شوند، بلکه با استفاده از ابزارهای ارتباطی و رسانه‌ها به طور نامحسوسی شبکه‌هایی از مفاهیم ایدئولوژیک را پایه‌ریزی کرده و به تدریج آن‌ها را وارد گفتمان رایج در جامعه می‌کنند (Stevenson, 1995). از این دیدگاه جرم و انحراف به طور بالقوه می‌تواند برای حاکمان معضل ایجاد کند و تهدیدی برای از بین بردن اتفاق‌نظری باشد که در این جوامع ایجاد شده است. اما هژمونی حاکم بر این جوامع این اطمینان را ایجاد خواهد کرد که هرگونه تهدید علیه وضعیت موجود (از جمله جرم، انحراف و بی‌نظمی) یک وقفه گذرا و موقتی است.

۳-۱) نظریه کثرت‌گرایی

این نظریه در واقع به عنوان چالشی در برابر الگوهای هژمونیک قدرت رسانه‌ای مطرح شد. کثرت‌گرایان معتقدند گرایش رسانه‌ها به سوی بی‌اعتنایی، تمسخر و یا بی‌اعتبار نشان دادن افرادی که سبک‌های زندگی‌شان به گونه‌ای با هنجارهای پذیرفته شده تفاوت دارد، به تدریج در حال تغییر است، زیرا ذائقه مردم نسبت به گذشته متفاوت شده است. در حال حاضر تنفر عمومی از محتوای پیام‌های سیاسی رو به افزایش است و پاسخ‌های مردم به جرم همیشه بسیار پیچیده‌تر از آن چیزی بوده است که عناوین برگزیده اخبار جنایی به آن می‌پرداخته‌اند. علاوه بر این، برخی معتقدند که حجم و سرعت کنونی تولید خبر تأثیر دیدگاه‌های اقلیت حاکم را بر چگونگی بازتاب این اخبار کاهش داده و پاسخ‌گویی و مسئولیت دولت‌ها در برابر انتخاب‌کنندگان‌شان را تضمین می‌کند (McNair, 1998).

۴-۱) پست مدرنیسم و جرم‌شناسی فرهنگی

فهم جنبه‌های مختلف پست‌مدرنیسم کار دشواری است. می‌توان گفت که پست‌مدرنیسم

دارای ویژگی‌هایی از جمله به پایان رسیدن عقاید مربوط به عقلانیت علمی فراگیر، کنار گذاشتن نظریه‌های تجربی برای رسیدن به حقیقت و تأکید بر ناهمگونی در دیدگاه‌ها است. در جرم‌شناسی، پست‌مدرنیسم دلالت بر رها کردن مفهوم جرم و پی‌ریزی شالوده یک زبان جدید و شیوه‌ای از تفکر برای تعریف فرآیند جرم‌انگاری و نقد آن است. پیشگامان این تفکر بر این نکته تأکید می‌ورزند که جرم زمانی از حالت یک معضل خارج می‌شود که نظام عدالت کیفری، رسانه‌ها و جرم‌شناسان از تمرکز سوگرانه و جهت‌دار بر آن دست بردارند (Henry & Milovanovic, 1996).

رویکرد جرم‌شناسی فرهنگی در صدد فهم علت شیفتگی و علاقه مردم به خشونت و جرم در رسانه‌ها و نیز به نمایش گذاشتن جرم و خشونت به عنوان تفریح یا منظره جالب توجه است. از این دیدگاه تمامی جرم‌ها ریشه در فرهنگ دارند و عادات فرهنگی در فرآیندهای عمده قدرت جای گرفته‌اند. بنابراین جرم‌شناسی فرهنگی نگرش‌های رادیکالی را مورد حمایت قرار می‌دهد که معتقد است جرم رفتاری است در برابر اقتدار طبقه حاکم. اما بر خلاف دیدگاه‌های اولیه جرم‌شناسی رادیکال که مقاومت و ایستادگی در برابر طبقه حاکم را امری درونی و فردی می‌دانست، جرم‌شناسی فرهنگی بر ابعاد خارجی این شور و هیجان تأکید دارد.

از دیدگاه جرم‌شناسی فرهنگی، فعالیت‌های مجرمانه اگرچه مستلزم خطرپذیری است اما در واقع ممکن است بیانگر تلاش برای رهایی از پوچی و شرایط محدودکننده‌ای باشد که هدف آن در دست گرفتن کنترل و پذیرش مسئولیت و تعیین سرنوشتی است که در انتظار هر یک از افراد است. افزایش جرم‌های مسلحانه و باندهای بزه‌کاری ممکن است در همین چارچوب تحلیل‌پذیر باشند. در جرم‌شناسی فرهنگی، جرم اجرای یک برنامه به‌طور مشارکتی است — مانند یک کارناوال — و خیابان‌ها صحنه تئاتر است. شورش‌ها، اعتراض‌ها و بی‌نظمی‌ها باید از این دریچه نگریسته شوند. مسئله اصلی این نیست که اجرای برنامه‌ای که توأم با شور و هیجان است عنوان مجرمانه دارد، بلکه شرکت در این برنامه‌ها ممکن است در عمل، منجر به جرم‌انگاری شود. امروزه مقامات سیاسی در تلاشند

که اجرای این برنامه‌ها را با استفاده از شیوه‌های قانونی ممنوع کنند. بنابراین جرم‌شناسان فرهنگی پست‌مدرن تنها به اهمیت فرهنگی جرم نمی‌پردازند بلکه به بررسی جرم‌انگاری برخی از عادت‌ها و رویه‌های فرهنگی نیز علاقه‌مندند (Presdee, 2000).

با نگاهی گذرا به نظریه‌های مطرح شده می‌توان به پیشینه و مبانی دیدگاه‌های عمده‌ای که مرزبندی میان جرم‌شناسی و مطالعات رسانه‌ای را مشخص می‌کند، دست یافت. همچنین مطالعه این نظریه‌ها شناسایی موارد همگرایی و تضاد میان این دو حوزه را امکان‌پذیر می‌سازد. اگرچه در هیچ یک از این دو حوزه، با مجموعه‌ای از مفاهیم متعارف و فرضیه‌های مربوط به آن که در یک چارچوب تبیینی و علت‌شناختی مورد بررسی قرار گرفته باشد روبه‌رو نیستیم، با این حال باید اذعان داشت که در مورد نظریه‌های مربوط به رسانه و جرم پیش‌فرض‌های آزمون‌پذیری به دست آمده است. با وجود تفاوت‌های روش‌شناسانه و علت‌شناسانه موجود میان این دو حوزه، مروری بر رویکردهای نظری مطرح شده حاکی از موارد برجسته‌ای از همگرایی میان مطالعات انجام شده در این دو قلمرو است و رد پای این همگرایی را می‌توان در بسترهای وسیع‌تری از توسعه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جستجو کرد.

۲) روش تحقیق

با توجه به ماهیت موضوع، نقطه تأکید این تحقیق مطالعاتی است که با استفاده از روش توصیفی به تشریح ابعاد مختلف بازتاب جرم در رسانه‌ها پرداخته‌اند. تأکید بر رسانه‌های نوشتاری، به ویژه روزنامه‌ها و مجله‌ها، برای جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز، استفاده از روش تحلیل محتوا را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. برای تدوین بخش یافته‌های تحقیق، نتایج تحقیقات و مطالعات تجربی موجود در ادبیات تطبیقی مورد استفاده قرار گرفته است. به دلیل فقدان این‌گونه تحقیقات علمی در ایران، با استفاده از روش نمونه پژوهشی به ذکر مثال‌هایی در این زمینه بسنده شده است. مطالعه صفحات حوادث برخی از روزنامه‌ها نقش موثری در شناسایی و تدوین معیارهای گزینش اخبار جنایی داشته و برای تنظیم مطالب

مربوط به تحلیل محتوای نمایش رسانه‌ای جرم علاوه بر روزنامه‌ها، به مطالب برخی از مجله‌های تخصصی حوزه حقوق و علوم جنایی، مانند نشریه حقوق و اجتماع و مجله امنیت وزارت کشور نیز مراجعه شده است. همچنین در بخش پایانی مقاله، نتایج تنها پروژه تحقیقاتی‌ای که صدا و سیما در این زمینه زیر عنوان «تحلیل و ارزیابی چگونگی نمایش بزه و ناهنجاری در سریال‌های ایرانی» انجام داده، مورد بررسی قرار گرفته است.

۳ یافته‌های تحقیق

با توجه به تنوع موجود در مطالعات تجربی «بازتاب رسانه‌ای جرم» و نتایج گاه متفاوت و متضاد آن، ارائه یافته‌های تحقیقات انجام شده در این زمینه به سهولت امکان‌پذیر نخواهد بود. با این حال، همان‌طور که در مقدمه اشاره شد، در این مقاله کوشش شده است که یافته‌های این تحقیقات با در نظر گرفتن نتایج تحقیقات محدودی که در ایران انجام شده است، حول سه محور اصلی سازماندهی و ارائه شود: ابتدا به معیارهای گزینش اخبار جنایی می‌پردازیم و این‌که چه عواملی موجب می‌شوند برخی از اخبار و رویدادهای جنایی «واجد ارزش خبری» شناخته شوند و برخی دیگر به دلیل عدم احراز این شرایط در اولویت پخش و انتشار قرار نگیرند. بخش دوم به تحلیل این موضوع خواهد پرداخت که شاخص‌های گزینش اخبار جنایی چگونه موجب بزرگ‌نمایی جرم‌های خشونت‌آمیز در رسانه‌ها و تأکید بر تشریح واقعه جنایی به جای تحلیل علل و عوامل وقوع آن خواهد شد. بخش سوم با معرفی پیش شرط‌های اساسی ارتکاب رفتار مجرمان به چگونگی تأثیرگذاری بازتاب رسانه‌ای جرم بر تحقق هر یک از این شرایط پرداخته است.

۳-۱ معیارهای گزینش اخبار جنایی

اگر اخبار و رویدادهای جنایی به سادگی به بیان حقیقت یک پدیده مجرمانه می‌پرداختند و به‌طور دقیق، تصویری جامع از جرم ارائه می‌کردند، شاید موضوعی برای بحث و بررسی باقی نمی‌ماند. اما حتی بررسی محتوای گزارش‌های شتاب‌زده از جرم حاکی از آن است که

اخبار جرم از الگوهای متفاوتی در زمینه واقعیت جرم و سهم آن در آمارهای رسمی تبعیت می‌کند. بنابراین، با وجود این‌که رسانه‌ها با عباراتی مانند «جام جهان نما» و یا «آینه تمام‌نمای زندگی» توصیف می‌شوند، شاید تعبیر دقیق‌تر این باشد که رسانه‌ها را مانند منشوری تلقی کنیم که تصویری که از جهان واقعی بر آن می‌تابد را تحریف می‌کند.

دبیران سرویس و روزنامه‌نگاران فارغ از دغدغه‌های شخصی و فرآیندهای تصادفی، براساس شماری از معیارهای فنی‌تر و تخصصی‌تر که تعیین‌کننده «ارزش خبری» است، خبرها را انتخاب، تولید و ارائه می‌کنند و چنانچه گزارش خبری حداقل برخی از شرایط در نظر گرفته شده برای «ارزش خبری» را نداشته باشد، در دستور کار پخش و انتشار قرار نمی‌گیرد (چرمارک، ۱۳۷۷). طبیعی است این ارزش‌ها متناسب با فرهنگ جوامع شکل ویژه‌ای پیدا می‌کند و در گذر زمان نیز به طور نامحسوسی دست‌خوش تغییر و تحول می‌شود. مهم‌ترین شاخص‌های تعیین «ارزش خبری» اخبار و رویدادهای جنایی عبارتند از:

۱-۱-۳) درجه اهمیت

حوادث زمانی دارای ارزش خبری تلقی می‌شوند که از درجه‌ای از اهمیت یا شور و هیجان برخوردار باشند. این میزان اهمیت وابسته به این است که گزارش‌گر یا مدیر خبری در چه رسانه‌ای اعم از محلی، ملی و یا بین‌المللی کار می‌کند. جرم‌های کم‌اهمیتی چون سرقت‌های خیابانی یا تخریب ممکن است در مطبوعات محلی دارای ارزش خبری باشد — یا در مناطق روستایی یا در مکان‌هایی که دارای کمترین میزان جرم است حتی تیر صفحہ اول باشد — اما برای انعکاس در رسانه‌های ملی و بین‌المللی جرایم باید از اهمیت و حساسیت بیشتری برخوردار باشند (Hall, et al, 1978:72).

۲-۱-۳) پیش‌بینی پذیری

حوادث نادر، استثنایی و دور از انتظار واجد ارزش خبری محسوب می‌شوند و پیش‌بینی‌ناپذیری به یک گزارش ارزشی تازه و نو می‌بخشد. اما گاهی یک واقعه

پیش‌بینی‌پذیر نیز ممکن است دارای ارزش خبری باشد، زیرا سازمان‌های خبری می‌توانند چگونگی پوشش خبری آن واقعه را از پیش سازمان‌دهی کنند و منابع خبری‌ای چون گزارش‌گران، عکاسان و فیلمبرداران را به کار گیرند. این امر تا حدودی موجب وابستگی گزارش‌های خبری به منابع رسمی‌ای چون پلیس، سیاست‌مداران و سخنگویان سازمان‌های خبرساز و اعتبار بخشیدن به اطلاعات ارائه شده از سوی آنان می‌شود (Young, 2002).

۳-۱-۳) میزان خطر

با وجود این‌که خطر یکی از ویژگی‌های جوامع مدرن است، رسانه‌ها توجه اندکی به مسئله پیشگیری از جرم و امنیت فردی دارند. البته بر این امر استثنائاتی هم وارد است و آن زمانی است که یک پیام پیشگیرانه بتواند با گزارشی درباره یک مجرم خطرناک همراه شود که در این صورت گزارش سرشار از احساس هیجان و فوریت خواهد بود. بخش عمده‌ای از جرم‌های خطرناک مانند قتل، تجاوز به عنف و ضرب و جرح توسط مجرمانی اتفاق می‌افتد که برای بزه‌دیدگان شناخته شده‌اند. همچنین الگوهای بزه‌دیدگی در میان گروه‌های انسانی با موقعیت اقتصادی - اجتماعی گوناگون در مناطق خاص جغرافیایی از یکدیگر متمایز و متفاوت هستند. با این حال همه رسانه‌ها اصرار دارند تصویری خاص از جرم‌های شدید را به عنوان خطری ارائه کنند که به‌طور تصادفی و پیش‌بینی‌ناپذیر ممکن است هر یک از افراد اجتماع را تهدید کند. گفتمان موجود در رسانه‌ها به ویژه در مطبوعات مسئله پیشگیری و امنیت فردی را همیشه با جرم‌های افراد ناشناس و غریبه مرتبط می‌داند و به‌طور ضمنی شکل‌های کلیشه‌ای و خاصی از مجرمان را به‌طور کورکورانه موضوع گزارش‌های جنایی قرار می‌دهد (Soothill & Walby, 1991).

۳-۱-۴) جنسیت

یکی از مهم‌ترین معیارهای تعیین ارزش خبری جنسیت است. بررسی‌ها نشان می‌دهد مطبوعات جرم‌هایی را که ماهیت جنسی دارند بیشتر گزارش می‌کنند و از این طریق

تصاویر کلی جرم را به‌طور تحریف شده به مردم عرضه می‌کنند. همچنین ممکن است گزارش این جرم‌ها موجب بروز نوعی ترس غیرواقعی در زنان در مورد خطر بزه‌دیدگی شود. مطالعات انجام شده همچنین حاکی از آن است که در این گزارش‌ها مطبوعات به‌طور مستمر جنسیت را با خشونت مرتبط می‌کنند؛ به گونه‌ای که این دو از یکدیگر تفکیک‌ناپذیر به نظر می‌رسند. در این میان قتل‌هایی که با انگیزه‌های جنسی توسط افراد آشنا با بزه‌دیده انجام می‌شود، از اولویت خاصی برخوردار است. این گزارش‌ها عموماً به ذکر جزئیات حادثه گرایش دارند و در میان آن‌ها به ندرت می‌توان گزارش جنایی‌ای مربوط به زنان — چه به عنوان بزه‌دیده و چه به عنوان بزه‌کار — را پیدا کرد که به طور ضمنی یا صریح به پیشینه روابط جنسی آن‌ها اشاره نکرده باشد (Naylor, 2001).

۵-۱-۳) ارتباط مکانی و قرابت فرهنگی

ارتباط مکانی دلالت بر نزدیکی محل وقوع حادثه به لحاظ جغرافیایی دارد و مقصود از قرابت فرهنگی میزان ارتباط حادثه با مخاطبان آن است. بنابراین حوادثی که منعکس‌کننده اعتقادات و منافع دریافت‌کنندگان خبر است و در عین حال از نظر جغرافیایی در محلی نزدیک به این افراد اتفاق می‌افتد، شانس بیشتری برای گزارش دارند. این مجاورت موجب تمایز میان اخبار محلی و ملی می‌شود. برای نمونه یک جیب‌بری یا حریق عمدی ممکن است در رسانه‌های محلی گزارش شود اما تا زمانی که با دیگر ارزش‌های خبری مانند میزان خشونت و موقعیت شخص بزه‌کار یا بزه‌دیده همراه نشود، در رسانه‌های ملی بازتاب پیدا نمی‌کند.

قرابت فرهنگی ممکن است به شخص بزه‌کار یا بزه‌دیده مربوط باشد. برای نمونه وقتی فردی ناپدید می‌شود، احتمال بازتاب خبر ناپدیدشدن او در رسانه‌های ملی و محلی و راه‌اندازی یک بسیج عمومی برای پیدا کردن وی بستگی به چند عامل دارد. اگر این فرد دختر جوانی خوش سیما و متعلق به طبقه بالای اجتماع باشد، رسانه‌ها و به ویژه مطبوعات به احتمال زیاد این خبر را پوشش می‌دهند، در حالی که خبر ناپدیدشدن یک پسر بچه یا پیرمرد متعلق به طبقات فرودست جامعه به ندرت ارزش خبری پیدا می‌کند (Bright, 2002:23).

۶-۱-۳) بزهکاری و بزه‌دیدگی اطفال

تا دهه هفتاد ادعا می‌شد هر جرمی که توأم با خشونت باشد در میان اخبار جنایی انعکاس پیدا می‌کند، اما در حال حاضر باید گفت جرم‌هایی که کودکان به عنوان بزه‌دیده یا بزه‌کار در آن سهیم هستند، از شانس بیشتری برای پوشش خبری برخوردارند، اگر چه برخی از صاحب‌نظران صرفاً به بزه‌دیدگی اطفال پرداخته‌اند و معتقدند این خبرها هم دارای ارزش خبری است و هم تعهد رسانه‌ها را به آنچه جنبش‌های پای‌بندی به اخلاق نامیده می‌شود محقق می‌کند.

تأکید بر اطفال به این معنی است که رفتار انحراف‌آمیز در مورد اطفال نسبت به مواردی که بزرگسالان در آن سهیم هستند اهمیت بیشتری دارد، اما این لزوماً به مفهوم پوشش خبری هر یک از اقسام بزه‌دیدگی اطفال نیست. اخبار مربوط به سوء استفاده جنسی از اطفال در خانواده‌ها به ندرت در دستور کار رسانه‌ها قرار می‌گیرد. رسانه‌های گروهی نسبت به احترام به تصویر یک خانواده ایده‌آل بسیار اصرار می‌ورزند و این واقعیت را به فراموشی می‌سپارند که سوء استفاده جنسی از اطفال توسط اعضای خانواده بیشتر از افراد غریبه اتفاق می‌افتد.

همچنین اطفالی که مرتکب جرم می‌شوند و به ویژه جرم‌هایی که اطفال و نوجوانان علیه یکدیگر انجام می‌دهند نیز مورد توجه رسانه‌ها قرار می‌گیرد. یکی از دلایل توجه رسانه‌ها به بزه‌کاری کودکان و نوجوانان این است که رفتار آنان معمولاً به عنوان ابزاری برای سنجش میزان سلامت جامعه به کار می‌رود. درگیرشدن کودکان و نوجوانان در فعالیت‌های مجرمانه علامت بیمار بودن جامعه و فروپاشی نظام اخلاقی آن است. به عبارت دیگر، از دیدگاه رسانه‌ها کودکان و نوجوانان منحرف و ناسازگار، شاخصی برای پیش‌بینی میزان جرم و رفتار ضداجتماعی در جامعه هستند.

شاخص‌های تعیین ارزش خبری به این موارد محدود نیست و طیف وسیعی از دیگر شاخص‌ها را نیز شامل می‌شود. با وجود این که ارتباط علت و معلولی میان موارد مصرف رسانه‌ها و پاسخ‌های رفتاری از سوی اکثر پژوهش‌گران کم اهمیت جلوه داده شده است،

این واقعیت به طور گسترده‌ای مورد پذیرش واقع شده است که کسانی که در رسانه‌ها فعالیت می‌کنند از طریق گزینش گزارش‌های خبری و چگونگی سازمان‌دهی و ارائه آن‌ها تا حدودی در این امر تأثیرگذار هستند. بنابراین بدون داوری در مورد امکان اختصاص منابع پرهزینه برای تهیه فیلم، عکس و گزارش جرم و نیز بدون پیش‌فرض‌های ضمنی در مورد اعتقادات و ارزش‌های مردمی که آن را می‌خوانند، می‌بینند و می‌شنوند، هیچ گزارش جنایی‌ای انتخاب و منتشر نمی‌شود.

۲-۳) تحلیل محتوای اخبار جنایی

تحلیل محتوا عبارت است از روش مطالعه و تحلیل ارتباطات به شیوه‌ای نظام‌مند، عینی و کمی با هدف سنجش متغیرهای پیامی خاص. تحلیل‌های ارائه شده در این مقاله بر نمایش رسانه‌ای جرم در اخبار، نشریات و رادیو و تلویزیون متمرکز شده و گاهی محتوای رمان‌ها و داستان‌های تخیلی نیز مورد توجه قرار گرفته است.

یافته‌های تحقیق در مورد گزارش مسایل مربوط به جرم در رسانه‌های گروهی چند موضوع را آشکار کرده است که به لحاظ اهمیت به اختصار به توضیح برخی از آن‌ها می‌پردازیم:

۱-۲-۳) بزرگ‌نمایی جرم‌های خشونت‌آمیز

تحقیقات مبتنی بر تحلیل محتوای اخبار و رویدادهای جنایی در رسانه‌ها حکایت از فاصله عمیق میان الگوهای پوشش رسانه‌ای جرم و نتایج آمارهای رسمی دارد. رسانه‌ها معمولاً متهم به مبالغه‌آمیز جلوه دادن خطر وقوع جرم و طرح این موضوع‌اند که اقدام‌های انجام شده برای مقابله با جرم و کاهش آن با اقدام‌هایی که باید برای کاهش خطر واقعی جرم انجام شود، تناسبی ندارد. از سوی دیگر، تأکید بیش از اندازه بر خطر ارتکاب جرم باعث افزایش حمایت‌های سیاسی از روش‌های اقتدارگرایانه برای حل بحران افزایش بزه‌کاری و توسل به ایدئولوژی امنیت‌گرا می‌شود.

آقای مارش در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی پوشش خبری جرم در روزنامه‌های آمریکا و دیگر کشورها» با تحلیل محتوای ۳۶ روزنامه آمریکایی و بررسی ۲۰ پژوهش دیگر در ۱۴ کشور جهان در دهه‌های هفتاد و هشتاد، به این جمع‌بندی رسید که جرم‌های خشونت‌آمیز بسیار بیشتر از آنچه در آمارهای رسمی آمده، در روزنامه‌ها بازتاب داشته است. ولی، در عوض، درصد گزارش جرم‌های علیه اموال در روزنامه‌ها بسیار کمتر از میزان ارتکاب آن بوده است. به عبارت دقیق‌تر، نسبت گزارش‌های مربوط به جرم‌های خشونت‌آمیز به جرم‌های علیه اموال در این روزنامه‌ها ۸ به ۲ بوده است؛ یعنی، سهم گزارش‌های مربوط به جرم‌های علیه اموال یک چهارم جرم‌های خشونت‌آمیز بوده، در حالی که در طول دوره مورد مطالعه، براساس آمارهای رسمی جرم‌های علیه اموال ۹ برابر بیشتر از جرم‌های خشونت‌آمیز بوده است (Marsh, 1991).

تحقیق دیگری که در کشور آرژانتین انجام شد، نشان‌دهنده تحریف در بازتاب رویدادهای جنایی در روزنامه‌های پرتیراژ این کشور بود. براساس آمارهای ارائه شده در این تحقیق، ۴۰ درصد از جرم‌های گزارش شده در روزنامه‌ها به جرم‌های علیه اشخاص اختصاص یافته بود؛ در حالی که میزان واقعی این جرم‌ها براساس آمارهای رسمی از ۱۷ درصد تجاوز نمی‌کرد. در مقابل، در حالی که جرم‌های علیه اموال حدود ۷۰ درصد جرم‌های ارتكابی در این کشور را تشکیل می‌داد، فقط ۱۸/۷ درصد از جرم‌های گزارش شده به این دسته از جرم‌ها اشاره کرده بود (نهمین کنگره پنج ساله ...، ۱۳۷۴: ۳۲).

همچنین، باید از تأثیر جنبش‌های دفاع از حقوق زنان و کودکان در حساس کردن افکار عمومی و دولت‌مردان نسبت به جرم علیه زنان و کودکان سخن به میان آورد. برخی از رسانه‌ها تحت تأثیر فعالیت‌ها و نشست‌های اعتراض‌آمیز و افشاگری‌های این انجمن‌ها و نهادها، اخبار جنایی مربوط به جرم‌های علیه زنان و کودکان را که عموماً جرم‌های خشونت‌آمیزاند، به طور گسترده منتشر می‌کنند. برای نمونه، در نواحی شهری و روستایی هند، رسانه‌های گروهی و به ویژه روزنامه‌نگاران زن اخبار مربوط به خشونت علیه زنان را به طور هیجان‌انگیزی زیر پوشش خبری قرار می‌دهند و با حساسیت ویژه‌ای جرم‌هایی

چون تجاوز به عنف، زنا با محارم، قتل‌های موسوم به «مرگ جهیزیه»، اذیت و آزار جنسی در مکان‌های عمومی و محل کار و بازداشتگاه‌های پلیس را که همگی از موارد نقض حقوق زنان محسوب می‌شوند، منعکس می‌کنند.

۲-۳) تأکید بر توصیف به جای تحلیل

دومین نکته حائز اهمیت در یافته‌های تحقیق مبتنی بر تحلیل محتوای اخبار جنایی، این است که بخش عمده‌ای از این گزارش‌ها تنها به توصیف واقعه جنایی اختصاص دارد و از علل و عوامل احتمالی وقوع این حوادث سخنی به میان نمی‌آورد. امروزه، به ندرت می‌توان گزارش جنایی‌ای را یافت که در آن علل و عوامل وقوع حادثه و راه‌های پیشگیری از آن مورد تحلیل‌های کارشناسی قرار گرفته باشد. در واقع، رسانه‌ها با گرایش به توصیف رویدادهای جنایی و تکرار دایمی اخبار مربوط به آن، آگاهی‌های عمومی را در مورد جرم افزایش می‌دهند. این روش از لحاظ اطلاعات مربوط به جرم، بسیار غنی و از نظر ایجاد بینش و درک نسبت به عوامل وقوع جرم و راه‌های کنترل آن بسیار فقیر است. بنابراین، علاقه‌مندان به اخبار جنایی در این روش با حجم بسیاری از حوادث و رسوایی‌های جنایی روبرو می‌شوند، ولی نمی‌توانند درک و تحلیل خود از جرم را توسعه دهند.

البته در این مورد باید میان رسانه‌های نوشتاری و رسانه‌های شنیداری و دیداری تفکیک قائل شویم. به عبارت دیگر، رسانه‌های نوشتاری مانند روزنامه‌ها و مجله‌ها از این لحاظ نسبت به سایر رسانه‌ها (رادیو و تلویزیون) وضعیت بهتری دارند. در این میان، مجله‌ها و نشریه‌های تخصصی علوم اجتماعی و جرم‌شناسی تمایل بیشتری به ارائه تحلیل‌های کارشناسی و ریشه‌یابی پدیده‌های جنایی دارند؛ گرچه شمار این نشریه‌های تخصصی، به ویژه در کشورهای در حال توسعه‌ای چون ایران بسیار اندک است و فقط شمار محدودی از خوانندگان را با دیدگاه‌های کارشناسی و تجزیه و تحلیل‌های علمی آشنا می‌کند. برای نمونه، می‌توان به پوشش خبری جنایت‌های غرب تهران موسوم به «خفاش

1. dowry death

شب» در روزنامه‌ها و نشریه‌های تخصصی کشور اشاره کرد. در حالی که بیشتر روزنامه‌های کشور بخش‌های مهمی از گزارش‌های خبری خود را به چگونگی وقوع حادثه و تشریح شیوه‌های ارتکاب قتل و شایعات و گفته‌ها و شنیده‌های پیرامون آن اختصاص می‌دادند، ماهنامه امنیت وزارت کشور با تدارک امکان مصاحبه حضوری شماری از کارشناسان علوم جنایی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، انتظامی و حقوقی با متهم اصلی پرونده - غلامرضا خوشرو -، نتایج تحلیل‌های این کارشناسان را در گزارشی با عنوان «تحلیل کارشناسی جنایت‌های غرب تهران» منتشر کرد و چگونگی بازتاب این جنایت را در مطبوعات به نقد کشید (فرجیها، ۱۳۷۶).

همچنین، در اقدامی مشابه، ماهنامه حقوق و اجتماع در گزارش ویژه‌ای با عنوان «کالبدشکافی حقوقی جنایت خوشرو: زوایای پیدا و پنهان» دیدگاه‌های صاحب‌نظران و حقوق‌دانان در مورد علل و عوامل وقوع حادثه، عملکرد نهادهای مسئول اصلاح و بازپروری کودکان بزه‌کار، میزان کارایی بخش‌های مربوط به تشخیص هویت مجرمان و نیز تحلیل کارشناسان نیروی انتظامی و قاضی پرونده را به طور مفصل منعکس کرده است (اژدری، ۱۳۷۶). در واقع، تلاش این دو ماهنامه تخصصی در این جهت بود که ضمن تحلیل علل و عوامل وقوع حادثه، درس‌ها و عبرت‌های این جنایت را برای نهادهای عدالت کیفری، قانون‌گذار و مسئولان اجرایی بازگو کنند.

بنابراین، نباید این گونه تلقی شود که مخاطب اصلی این تحلیل‌های کارشناسی فقط بزه‌کاران بالقوه و افراد در معرض ارتکاب جرم‌اند، بلکه همه کسانی که نسبت به این جرم‌ها آسیب‌پذیرند، باید با اقدام‌های مؤثر برای پیشگیری از بزه‌دیدگی آشنا شوند. همچنین، این گزارش‌های تحلیلی برای دست‌اندرکاران نظام عدالت کیفری نیز این فرصت را فراهم می‌آورد تا نقاط ضعف و نارسایی‌های موجود در مرحله‌های مختلف فرآیند کیفری را شناسایی کنند و با اقدام در جهت رفع این نقص‌ها، کارایی و اثربخشی نظام عدالت کیفری را ارتقا بخشند.

۳-۲-۳) گرایش به رویکردهای انتقادی

نکته سومی که در مطالعات تطبیقی پیرامون محتوای اخبار جنایی در گذشته و حال به چشم می‌خورد، این است که گرایش رسانه‌ها به رویکردها و تفسیرهای انتقادی، نسبت به گذشته بیشتر شده است. کارشناسان رسانه و جرم دلایل متعددی را برای این موضوع مطرح می‌کنند. نخست، رسانه‌ها نسبت به گذشته، فضا و زمان بیشتری را برای پوشش خبری رویدادهای جنایی اختصاص می‌دهند و این فضا و زمان مناسب فرصت بیشتری را برای طرح دیدگاه‌های انتقادی در کنار گزارش اصلی رویدادهای جنایی فراهم می‌آورد. از سوی دیگر، در سال‌های اخیر، با اوج‌گیری فعالیت نهادهای غیر دولتی و تشکل‌های مردمی که در زمینه حقوق کودکان، زنان، سالمندان، بزه‌دیدگان و قربانیان شکنجه فعالیت دارند، هم‌زمان دسترسی این نهادها به رسانه‌های جمعی نیز افزایش یافته و رسانه‌ها بخش‌هایی از گزارش‌های خود را به طرح دیدگاه‌های انتقادی و مستقل فعالان این تشکل‌ها و انجمن‌ها اختصاص داده‌اند. نکته مهم‌تر از همه، سیاسی شدن فزاینده موضوع نظم، قانون و امنیت است. از دهه هفتاد به این سو، رسانه‌ها به صحنه جدال میان حزب‌ها و گروه‌های سیاسی و متهم کردن حزب حاکم به بی‌کفایتی و ناتوانی در تأمین نظم و امنیت تبدیل شده‌اند (فرجیها، ۱۳۸۲).

رسانه‌ها در سال‌های اخیر در کنار نقش اطلاع‌رسانی و آموزشی رسالت دیگری را برعهده گرفته‌اند و آن نقش جست‌وجوگری و تفتیشی است. بر این اساس رسانه‌ها با افشاگری‌های خود، سکوت مراجع دولتی و رسمی را می‌شکنند و آن را جبران می‌کنند و از طریق مطلع ساختن افکار عمومی، به دولت‌ها فشار می‌آورند تا در موارد نقض شدید هنجارها و ارتکاب جرم‌های شدید، واکنش‌های متناسب از خود نشان دهند و از روش‌های «ملاطفت‌آمیز» و چشم پوشانه خودداری کنند (دلماس مارتی، ۱۳۸۱: ۵-۳۰۴).

عده‌ای معتقدند گرچه این اتهام‌ها و گزارش‌های انتقادی خطاها و ضعف‌های نظام عدالت کیفری را در معرض دید و قضاوت عمومی قرار می‌دهد، اما این عملکرد رسانه‌ها لزوماً به تضعیف نهادهای مورد انتقاد و زیر سؤال رفتن مشروعیت آن‌ها منجر نمی‌شود؛ زیرا

گزارش‌های مربوط به مثلاً فساد پلیس، به طور سنتی در چارچوب سیاست «یک سیب فاسد»^۱ ارائه می‌شود که براساس آن، رؤیت‌پذیر ساختن خلاءها و ضعف‌های یک سازمان، علامت سلامت و یکپارچگی آن نهاد است؛ اگر چه به دلیل افزایش رسوایی‌های کارکنان نظام عدالت کیفری در سال‌های اخیر این سیاست دیگر کارایی ندارد و تلاش شده تا با استفاده از روش‌های دیگر، گزارش موارد سوء استفاده و تخلف‌های این نهادها را بهانه‌ای برای ضرورت انجام اصلاحات ساختاری و زیربنایی قرار دهند و با تلاش برای اصلاح نظام عدالت کیفری، مشروعیت این نظام را از مخاطراتی که آن را تهدید می‌کند، حفظ کنند.

بنابراین، زمانی که پلیس و بخش‌های مسئول اجرای قانون، برای کنترل فساد دولتی و دیگر شکل‌های جرم اقدامی نمی‌کنند، رسانه‌ها وارد عمل می‌شوند و با افشای تخلف‌ها و موارد سوءاستفاده از قدرت و ارتشا درون دستگاه عدالت کیفری، نقش‌پیشگیرنده خود را ایفا می‌کنند. برای نمونه، در کشور تایلند، با این‌که خود مقام‌های دولتی به بسیاری از مشکلات ناشی از فساد اعتراف داشتند، افشاگری‌های رسانه‌ها این کشور را وادار به اتخاذ سیاست‌های جدی برای مقابله با این مشکلات کرد (Votikiotis & Fairclough, 1994).

این اقدام رسانه‌ها در برخی از جوامع، فضایی از بی‌اعتمادی مردم نسبت به دولت‌مردان را به وجود آورده است. گزارش‌های رسانه‌ها در مورد فساد مالی و سیاسی مسئولان دولتی و تهدید به افشای هویت مفسدان اقتصادی که گاهی ریشه در رقابت‌های حزبی و اختلاف نظرهای شخصی دارد، بسیاری را به این باور رسانده است که سیاست‌مداران، رهبران مذهبی، مأموران دولتی و نمایندگان مجلس، مقام‌های اعتمادپذیر و اطمینان‌پذیری نیستند.

۳-۳ پوشش رسانه‌ای جرم و رفتار مجرمانه

تمام نظریه‌هایی که به دنبال تحلیل عوامل تأثیرگذار بر جرم‌اند حداقل به نقش غیر مستقیم رسانه‌ها اشاره کرده‌اند. اگر بخواهیم تمام نظریه‌های جرم را در یک الگوی ساده خلاصه کنیم، نتیجه می‌گیریم که تحقق جرم مستلزم پنج پیش شرط اساسی است: عنوان مجرمانه،

1. one bad apple

انگیزه مجرمانه، راه‌های ارتکاب جرم، فرصت ارتکاب جرم و نبود سازوکارهای کنترلی. رسانه‌ها به طور بالقوه نقش مهمی در تحقق هر یک از این شرایط دارند و به شکل‌های مختلف بر نوسانات جرم تأثیر می‌گذارند.

۱-۳-۳) عنوان مجرمانه

برای این‌که عملی جرم تلقی شود و از اعمال غیراخلاقی، ضد اجتماعی و رفتارهای زیان‌آور متمایز شود، باید عنوان مجرمانه داشته باشد. همچنین، جرم دانستن یک عمل مستلزم آن است که شهروندان و نهادهای مجری قانون نیز آن رفتار را رفتاری مجرمانه تلقی کنند. رسانه‌ها عامل مؤثر و مهمی در هر دو فرآیند هستند و محدوده و میزان جرم‌های ثبت شده را تعیین می‌کنند.

نقش رسانه‌ها در کمک به توسعه جرم‌انگاری‌های جدید و نفی طبقه‌بندی‌های سنتی آن در اغلب مطالعات انجام شده در زمینه تغییر در قلمرو حقوق کیفری مورد توجه قرار گرفته است. هوارد بکر ضرورت وضع «قانون مالیات ماری جوانا» در سال ۱۹۳۷ را در امریکا بررسی کرده و بر کاربرد رسانه‌ها به منزله ابزار اداره مواد مخدر فدرال و نقش آفرینی اخلاقی رسانه‌ها در وضع این قانون جدید تأکید کرده است (Becker, 1963).

پس از این مطالعات اولیه، تحقیقات دیگری نیز به تشریح نقش مهم و اساسی رسانه‌ها در شکل‌گیری قلمرو بزه‌کاری و انحراف از طریق ایجاد عناوین جدید مجرمانه یا ایجاد تحول در میزان حساسیت نسبت به آن پرداخته‌اند. برای نمونه، برخی از تحلیل‌ها بهبود رفتار پلیس با بزه‌دیدگان جرم‌های جنسی در دهه هشتاد در امریکا را تحت تأثیر برنامه‌های مستند تلویزیونی راجر گراف (Roger Graef) می‌دانند. این برنامه‌ها نقش مؤثری در حساس کردن افکار عمومی نسبت به بازجویی‌های مکرر، آزاردهنده و تحقیرآمیز پلیس از بزه‌دیدگان تجاوز جنسی داشت. یکی از پیامدهای دیگر این اقدام، بالا رفتن میزان گزارش موارد بزه‌دیدگی به پلیس و افزایش میزان ثبت این جرم‌ها بود (Siegel, 2003).

جلوه‌های دیگری از این‌گونه تأثیر رسانه‌ای در ایران را می‌توان در پوشش خبری

گسترده رانت‌خواری‌ها و موارد سوء استفاده از قدرت و جرم‌های ارتكابی «آقازاده‌ها» مشاهده کرد. این اقدام رسانه‌ها در طول سال‌های اخیر سهم به سزایی در حساس کردن افکار عمومی و دولت‌مردان نسبت به ماهیت، وسعت و دامنه فعالیت‌های این افراد و آثار مخرب و ویران‌گر آن‌ها بر اجتماع داشته است. تحت تأثیر این افشاگری‌ها بود که تشکیل کمیته مبارزه با مفاسد اقتصادی در سطح رؤسای قوای سه‌گانه و وضع قوانین و مقررات جدید با هدف تعریف مفاسد اقتصادی، جرم‌انگاری مصایق آن، مقابله با سوءاستفاده از قدرت و موقعیت شغلی و پیشگیری از فساد اداری در دستور کار قوای اجرایی، تقنینی و قضایی قرار گرفت.

۲-۳-۳) ایجاد انگیزه

جرم زمانی اتفاق می‌افتد که شخص به ارتکاب آن گرایش پیدا کرده یا تحریک شده باشد. اغلب نظریه‌های جامعه‌شناسی و روان‌شناسی به تأثیر رسانه‌ها بر شکل‌گیری استعداد مجرمانه اشاره کرده‌اند. شاید مؤثرترین نظریه جامعه‌شناختی در مورد چگونگی شکل‌گیری انگیزه مجرمانه، برداشت مرتون از نظریه «بی‌هنجاری» است (Merton, 1938). همان‌طوری که در بخش مبانی نظری اشاره شد، مرتون تعبیر اصلاح‌شده‌ای از مفهوم «بی‌هنجاری» دورکیم را متناسب با شرایط فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جامعه مدرن آمریکا به کار برد و به این نتیجه رسید که دو رکن برای ایجاد شرایط بی‌هنجاری احتمالی با یکدیگر تعامل دارند: نخست، تعریف هدف‌ها از نظر فرهنگی؛ دوم، ابزارهای مورد تأیید جامعه برای رسیدن به آن هدف‌ها. از نظر مرتون فرهنگ آمریکایی بر هدف‌هایی مانند رسیدن به ثروت، قدرت و موفقیت تأکید می‌ورزد و از نظر جامعه، ابزارهای قابل قبول برای دستیابی به این هدف‌ها، عبارت است از سخت کارکردن، بالابردن سطح تحصیلات و کسب تخصص. مرتون معتقد است که در جامعه آمریکا ابزارهای مشروع برای به دست آوردن ثروت در میان طبقه‌ها و موقعیت‌های خاص لایه‌بندی شده است. از این‌رو، کسانی که تحصیلات بالا و یا منابع اقتصادی لازم را در اختیار ندارند، به زودی به این نتیجه خواهند رسید که از

توانایی لازم برای دستیابی مشروع به ثروت (یعنی یکی از نمادهای عمده موفقیت) محروم‌اند. بنابراین، وقتی رسیدن به هدف‌هایی مانند شغل، مسکن و درآمد مناسب از نظر اجتماعی ترویج شد و در سراسر جامعه به‌طور یکنواخت پذیرفته شد ولی دسترسی به ابزارهای مشروع برای رسیدن به آن هدف‌ها در انحصار یک طبقه یا موقعیت خاص قرار گرفت، فشار ناشی از آن در میان کسانی که فرصت‌های مشروع و قانونی رسیدن به آن هدف‌ها را ندارند، یک وضعیت بی‌هنجاری ایجاد می‌کند. در نتیجه، این افراد ممکن است از راه‌های نامشروع و مجرمانه، برای حل مشکل و دسترسی به آن هدف‌ها استفاده کنند (Siegel, 2003:193).

در این میان، رسانه‌ها نقشی کلیدی در تبیین شکل‌گیری این «فشار ناشی از خلاء هنجاری»^۱ که محرکی برای ارتکاب جرم است، ایفا می‌کنند. رسانه‌ها ممکن است با ارائه تصاویری از چشم‌وهم‌چشمی عمومی در مورد برخورداری از یک زندگی مرفه، احساس محرومیت نسبی را تشدید کنند و موجب وارد آمدن فشار برای رسیدن به سطوح بالای موفقیت – صرف نظر از مشروعیت ابزارهای مورد استفاده – شوند. بحث تبلیغات و این که کمیت تبلیغات ارائه شده در برنامه‌های تلویزیونی تا چه اندازه به تغییر ارزش‌ها کمک کرده و تحولات رخ داده در کمیت و کیفیت تبلیغات به ویژه در سال‌های اخیر، نشانگر آن است که شکاف طبقاتی، نابرابری‌های اجتماعی و انتظاراتی که برآورده نمی‌شوند، از رهگذر تبلیغات شدت بیشتری می‌یابند و ارزش‌های مادی نمود بیشتری پیدا می‌کنند.^۲ نظریه‌های روان‌شناسانه در مورد ایجاد انگیزه برای ارتکاب جرم نیز اغلب حکایت از

1. Anomic Strain

۲. یکی از تحقیقات مهم در این زمینه، تحقیق دکتر فرامرز رفیع‌پور با عنوان «رسانه‌ها و تغییرات اجتماعی» است که در سال ۱۳۷۶ منتشر شد. در این تحقیق، موضوع رسانه‌ها (مطبوعات، رادیو، تلویزیون و فیلم‌های ویدیویی) در سال‌های ۱۳۶۵، ۱۳۷۲ مورد مقایسه قرار گرفته است. نتایج این پژوهش نشان داد که در سال ۱۳۶۵ آنچه در این رسانه‌ها بیشتر تبلیغ و تأکید شده و محتوای ارزشی آن‌ها را تشکیل داده، بحث عدالت‌خواهی بوده است. ولی در سال ۱۳۷۲ جهت‌گیری ارزش‌ها در محتوای رسانه‌ها ناظر بر مسایل دنیایی و نابرابری اجتماعی بوده است.

تأثیرگذاری رسانه‌ها در این فرآیند دارند. برای نمونه، نظریه‌های بسیاری مدعی شده‌اند تصاویری که از جرم و خشونت در رسانه‌ها ارائه می‌شود، یکی از شکل‌های «یادگیری اجتماعی»^۱ است و ممکن است افراد از رهگذر آثار تقلیدی یا تحریکی آن، با از میان بردن کنترل‌های درونی ناشی از مهارزدایی و حساسیت‌زدایی، به دلیل مشاهده مکرر تصاویر جرم و انحراف، به ارتکاب جرم ترغیب شوند (Warthella, 1995:309-11). تحقیقات نشان می‌دهد که قرار گرفتن دائمی در معرض خشونت رسانه‌ها ممکن است تمایلات تهاجمی را تحریک کند، حساسیت نسبت به اعمال خشونت‌آمیز را از میان ببرد و موجب اقدام‌های خشونت‌آمیز شود.^۲

۳-۳-۳) آموزش شیوه‌ها

برخی معتقدند که رسانه‌ها نقش یک دانشگاه جرم را بازی می‌کنند. این ادعا بیشتر در مورد بازتاب جرم‌های خشونت‌آمیز در رسانه‌ها مطرح شده است. نمونه بارز آن قتل‌ها، سرقت‌ها و کلاهبرداری‌هایی است که مجرم از رهگذر آشنایی با شیوه‌ها و ترفندهای ارتکاب جرم که در رسانه‌ها بازتاب یافته، دست به ارتکاب جرم می‌زند. ذکر جزئیات رفتارهای جنایی و شیوه‌هایی که مجرمان برای ارتکاب جرم از آن استفاده می‌کنند، ممکن است از یک سو نوعی اطلاع‌رسانی در جهت پیشگیری از بزه‌دیدگی و ضرورت اتخاذ تدابیر و تمهیدات پیش‌گیرنده باشد؛ ولی از سوی دیگر، این اطلاع‌رسانی برای کسانی که مستعد ارتکاب جرم هستند، نوعی آموزش ترفندها و مهارت‌های ارتکاب جرم محسوب می‌شود. بنابراین، پرداختن به جزئیات یک رویداد جنایی باید مبتنی بر نظر کارشناسی و نتایج مطالعات و

1. Social learning

۲. کمیت مطالعات پیرامون خشونت و بزهکاری فرانسه در توصیه شماره ۴۱ خود در زمینه رسانه‌های گروهی یادآور می‌شود برای کاهش عادت و خوگرفتن جوانان به خشونت، به نظر می‌رسد که شبکه‌های تلویزیونی مختلف، باید کوشش‌هایی به منظور محدودکردن تعداد برنامه‌های خشن به عمل آورند یا دست کم زمان‌بندی نمایش آن‌ها را تغییر دهند و به عقب بیاورند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۷: ۶۷).

تحقیقات انجام شده در این زمینه باشد تا اطلاع‌رسانی برای آگاهی مردم، زمینه‌های سوء استفاده بزه‌کاران بالقوه را فراهم نیاورد (پرگیر، ۱۳۸۱:۹).

۴-۳-۳) فرصت مجرمانه

رسانه‌ها ممکن است با توسعه خلق‌وخوی مصرف‌گرایی که در آن آماج و هدف‌های وسوسه‌انگیز بیشتری در معرض سرقت قرار می‌گیرند، فرصت‌های ارتکاب جرم را افزایش دهند. رسانه‌ها همچنین ممکن است «فعالیت‌های روزمره» را به ویژه در مورد چگونگی گذران اوقات فراغت که فرصت‌هایی برای ارتکاب جرم ایجاد می‌کند، تغییر دهند (Cohen & Felson 1979). همچنین، نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای خانگی و وسایل ارتباط جمعی مانند تلویزیون، ویدیو، دی وی دی (DVD)، کامپیوترهای شخصی و تلفن‌های همراه، اغلب اموالی هستند که هدف جرم‌های رایج علیه اموال قرار می‌گیرند و سود ناشی از آن جنبه مهمی از گسترش فرصت‌های مجرمانه به شمار می‌آید.

۵-۳-۳) نبود کنترل

در صورت وجود عنوان مجرمانه، مجرمان مستعد ارتکاب جرم و شیوه‌ها و فرصت‌های ارتکاب جرم، اگر کنترل اجتماعی مؤثری وجود داشته باشد، وقوع جرم امکان‌پذیر نخواهد بود. این سازوکارهای کنترلی ممکن است بیرونی باشد، مانند ترس از مجازات و اثرات بازدارنده آن که به عملکرد پلیس و دیگر نهادهای عدالت کیفری مربوط می‌شود؛ یا ممکن است درونی باشند، مانند ندای وجدان که برخی از جرم‌شناسان از آن با عنوان «پلیس درونی»^۱ یاد کرده‌اند (Reiner, 2000).

یکی از موضوعاتی که به طور مستمر نگرانی‌های جدی را در مورد پیامدهای جرم‌زای نمایش رسانه‌ای جرم ایجاد کرده، این است که رسانه‌ها ممکن است کارایی سازوکارهای کنترل بیرونی و درونی را زایل سازند. عملکرد برخی از رسانه‌ها در ارائه تصویری

1. Inner Policeman

تحقیق‌آمیز از نظام عدالت کیفری ممکن است تأثیر کنترل بیرونی را کاهش دهد. نمایش ناکارآمدی عدالت کیفری و زیر سؤال بردن انسجام، بی‌طرفی یا کارایی و اثربخشی آن باعث تضعیف مشروعیت نهادهای عدالت کیفری و کاهش همکاری مردم با پلیس و دستگاه قضایی می‌شود و با کاهش هزینه‌های ارتکاب جرم و احتمال دستگیری، افراد مستعد بزه‌کاری با خیال آسوده‌تری مرتکب جرم می‌شوند.

از سوی دیگر، بخشی از نظریه‌های مربوط به ارتباط میان بازتاب رسانه‌ای جرم و رفتار مجرمانه به این ادعا مربوط می‌شود که رسانه‌ها با نمایش مستمر تصاویر فریبنده و خوشایند از ارتکاب جرم و اسطوره‌سازی از مجرمان، کنترل‌های درونی را تضعیف می‌کنند. این امر در نظریه‌های روان‌شناسانه در مورد مهارزدایی و حساسیت‌زدایی در بخش شکل‌گیری انگیزه ارتکاب جرم بررسی شده است (Reiner, 2000: 212). بنابراین از لحاظ نظری، می‌توان میان نمایش رسانه‌ای جرم و رفتار مجرمانه ارتباط برقرار کرد؛ همچنان که در ادبیات جرم‌شناسی و بحث‌های سیاسی بارها صورت گرفته است. ولی این پرسش همچنان مطرح است که آیا این ارتباط را می‌توان از لحاظ تجربی اثبات کرد.

مروری بر ادبیات تحقیق در این زمینه نشان می‌دهد که از دهه بیست به این سو، هزاران تحقیق در مورد اثرات رسانه‌های گروهی انجام شده که ارائه فهرستی از این مطالعات حتی در چند سال اخیر از حوصله این مقاله خارج است. تداوم تأمین منابع مالی برای ادامه این تحقیقات حاکی از امیدهایی است که نسبت به نتایج این مطالعات ایجاد شده است. زیرا، با وجود همه این تحقیقات، معمای تأثیر رسانه‌ها و این‌که آیا به طور تجربی می‌توان نشان داد که پیام‌های خاص رسانه‌های گروهی — به ویژه پیام‌هایی که از رهگذر تلویزیون فرستاده می‌شود — اثرات مشخصی بر بینندگان، شنوندگان و خوانندگانی که در معرض آن قرار گرفته‌اند دارد یا نه، همچنان در بوته ابهام باقی مانده است. نتایج یکی از تحقیقات انجام شده در مورد تأثیر رسانه‌ها بر کودکان در دهه شصت حاکی از تکرار ابهامات پیشین است: «برای برخی از کودکان، در برخی از شرایط، برخی از برنامه‌های تلویزیونی زیان‌آور است و برای برخی دیگر از کودکان در همان شرایط، یا برای همان کودکان در شرایط دیگر، این برنامه‌ها

ممکن است سودمند باشد. بنابراین، برای بسیاری از کودکان در موقعیتهای مختلف، اغلب برنامه‌های تلویزیونی لزوماً نه زیان‌آورند و نه سودمند» (Bandur, 1961).
با این حال، در ادبیات جرم‌شناسی ایران به ندرت می‌توان پژوهشی را نشان داد که به بررسی تجربی چگونگی بازتاب جرم و انحراف در رسانه‌های نوشتاری، دیداری و شنیداری و آثار و پی‌آمدهای آن پرداخته باشد.

کمیته اجتماعی معاونت تحقیقات و برنامه‌ریزی صدا و سیما یکی از پروژه‌های تحقیقاتی خود را در سال ۱۳۸۳ به موضوع «تحلیل و ارزیابی چگونگی نمایش بزه و ناهنجاری در سریال‌های ایرانی» اختصاص داده است. در این تحقیق کوشش شده است با استفاده از روش تحلیل و ارزیابی شخصیت‌ها، موضوع و داستان سه سریال تلویزیونی به نام‌های «بچه‌های خیابان»، «بوی غریب پائیز» و «معما»، تأثیرات احتمالی نمایش جرم و انحراف بر افراد مختلف جامعه، به ویژه کودکان و نوجوانان مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. عمده‌ترین نقدهایی که در این تحقیق نسبت به چگونگی پردازش جرم و انحراف در این سریال‌های تلویزیونی ارائه شده است عبارتند از: ترویج الفاظ و تعابیر لمپنی در میان کودکان و نوجوانان، فحاشی‌های گسترده همراه با خشونت‌های فیزیکی، تشریح شیوه‌های مصرف حشیش و انواع مواد مخدر، ترویج فرهنگ عدم ترس از پلیس به هنگام بروز حوادث جنایی، مطلوب نشان دادن شرایط زندگی در کانون‌های اصلاح و تربیت، ارائه تصویری مثبت از بزه‌کاران و معرفی آنان به عنوان قربانیان جبر اجتماعی، اطلاع‌رسانی کلیشه‌ای و غیر جذاب در مورد مضرات مواد مخدر و پند آموز نبودن پایان سریال‌ها.

بخش «نتیجه‌گیری و راهبرد» این تحقیق به ارائه راه‌کارهای لازم برای تولید سریال‌هایی با موضوع اصلی جرم و انحراف پرداخته است و مواردی چون ضرورت ایجاد تناسب میان میزان فراوانی یک آسیب اجتماعی در سطح جامعه و سهم آن در سریال‌های تلویزیونی، پردازش هنجارشکنی‌ها با رویکرد پیشگیرانه و آگاه‌سازی، جلب مشارکت مردم و دستگاه‌های مسئول برای مقابله با جرم و انحراف، انجام پژوهش و تحقیق پیرامون آسیب‌های اجتماعی قبل از تهیه برنامه‌های تلویزیونی و تشکیل کمیته کارشناسی نظارت بر موضوع

آسیب‌های اجتماعی در برنامه‌های تلویزیونی را مورد تأکید قرار داده است (ابهری، ۱۳۸۳). بنابراین، در مورد اثرات تصاویر رسانه‌ای بر بزه‌کاری، موضوع این نیست که آیا نمایش رسانه‌ای پیامدهایی به دنبال داشته است یا خیر. به ندرت کسی این آثار را منکر شده است. دستور کار اصلی، گره‌گشایی از ارتباط متقابل و پیچیده محتوای رسانه‌ها و دیگر ابعاد ساختار اجتماعی در شکل‌گیری رفتار مجرمانه است.

۴ نتیجه

اخبار نوشتاری، شنیداری و دیداری نقش مهمی در ارائه تصویر جرم به مردم و توسعه سازمان‌هایی مانند پلیس در جامعه دارند. رسانه‌ها همچنین تأثیر مهمی در چگونگی شکل‌گیری افکار عمومی در مورد جرم و بزه‌کاری ایفا می‌کنند. به دلیل گستره نفوذ، گزارش‌گران رسانه‌ها باید به طور مستمر نسبت به روش‌های گزارش اخبار جرم و بزه‌کاری و تعریف انحراف و جرم در جامعه آموزش ببینند. گاهی، رسانه‌های خبری بیشتر به دنبال بازتاب واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی سازمان خود هستند تا واقعیت رویدادی که به گزارش آن می‌پردازند.

تفاوت در دیدگاه‌های نظری مطرح شده در مورد ارتباط میان جرم و رسانه این واقعیت را آشکار می‌کند که با توجه به نوع نگرش می‌توان تأثیر رسانه‌ها را به‌طور مثبت یا منفی مفهوم‌سازی کرد. متفکرانی که به دنبال برقراری ارتباط میان محتوای برنامه‌های رسانه‌ها و جرم یا انحراف هستند از الگوهای نظری متفاوتی برای اثبات این نگرش استفاده می‌کنند. رویکردهای مطرح شده در این زمینه طیف وسیعی از دیدگاه‌ها را دربرمی‌گیرد؛ از دیدگاه‌هایی که صنعت رسانه‌ای را مسئول بخش عمده‌ای از جرم‌ها می‌داند، تا رویکردی که معتقد است رسانه‌ها خدمات عمومی مفیدی برای آموزش افراد جامعه در زمینه جرم و کمک به آنان برای پیشگیری از بزه‌دیدگی ارائه می‌کنند. برخی دیگر نیز معتقدند رسانه‌ها تفسیرهای سنتی از جرم و انحراف را بازتعریف می‌کنند.

مروری بر مطالعات انجام شده در زمینه پوشش رسانه‌ای جرم، نشان دهنده کنش و واکنش پیچیده میان نمایش رسانه‌ای جرم، رفتار مجرمانه و عدالت کیفری است. اگر چه شواهد و دلایل

محکمی در زمینه تأثیر پوشش رسانه‌ای جرم بر رفتار مجرمانه وجود دارد، این تأثیر نسبت به سایر عوامل تأثیرگذار نسبتاً محدود است. مهم‌ترین نقش گزارش‌های رسانه‌ای جرم این است که این تصاویر بخشی از سازمان کنترل اجتماعی‌اند که ایجاد‌کننده و نماد نظم در جامعه‌اند. مطالعات اخیر حکایت از همزیستی رو به رشد میان تصاویر رسانه‌ای، بزه‌کاری و عدالت کیفری دارد. فاصله و خلأ میان پرونده‌های جنایی و گزارش آن در رسانه‌ها (اگر نگوئیم از میان رفته) در حال کاهش است و این تصاویر رسانه‌ای بازخورد متقابل وسیع‌تری در بزه‌کاری و عملکرد نظام عدالت کیفری دارد. به همین دلیل شمار بسیاری از اخبار مرتبط با جرم و عدالت کیفری بدون کم و کاست و به طور دقیق پخش می‌شود. با این حال، نهادهای عدالت کیفری هر یک مطابق سلیقه خود فعالیتهایشان را از طریق سخنگویان و روابط عمومی خود اعلام می‌کنند و بر چگونگی بازتاب فعالیتهایشان در اخبار نظارت دارند. پلیس بیشتر پیرامون جرم‌هایی تحقیق می‌کند که برای گزارش و انتشار مناسب است. بنابراین پرونده‌های جنایی که در آن پلیس موفق به شناسایی و دستگیری مجرمان شده است، شانس بیشتری برای انعکاس در گزارش‌های خبری پیدا می‌کنند. این امر منجر به شکل‌گیری هیولایی رسانه‌ای می‌شود که در آن نمایش جرم و ترس از آن، یک فضای فراواقعی را به وجود می‌آورد. به یقین، این پیشرفت‌ها به‌طور گسترده باعث پیچیده‌تر شدن این پرسش اساسی می‌شود که تصاویر و روایت‌های رسانه‌ای ناخوشایند را چگونه می‌توان تحت نفوذ یا کنترل درآورد. شاید ایجاد فضای بازتر در رسانه‌ها برای ورود اندیشه‌ها و دیدگاه‌های مختلف را بتوان نقطه‌امیدی دانست.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

- ابهری، مجید. (۱۳۸۳)، تحلیل و ارزیابی چگونگی نمایش بزه و ناهنجاری در سریال‌های ایرانی: بچه‌های خیابان، بوی غریب پائیز و معما، تهران، کمیته اجتماعی معاونت تحقیقات و برنامه ریزی سازمان صدا و سیما.
- ازدری، داریوش. (۱۳۷۶)، گزارش ویژه از کالبد شکافی حقوقی جنایت خوشرو: زوایای پیدا و پنهان، ماهنامه حقوق و اجتماع، سال اول، شماره سوم.
- پرگیر، هادی. (۱۳۸۱)، رسانه گروهی: عامل بازدارنده یا تشدید کننده جرم، ماهنامه اصلاح و تربیت، سال اول، شماره ۱۱ و ۱۲.
- چرماک، استیون. (۱۳۷۷)، پلیس، دادگاه و زندان در رسانه‌ها، (ترجمه ترنم افشار)، ماهنامه امنیت، سال دوم، شماره پنجم و ششم.
- دلماس مارتی، مری. (۱۳۸۱)، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی (جلد نخست)، (ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی)، تهران، نشر میزان.
- دهقان، علیرضا. (۱۳۸۱)، رسانه‌ها و تغییرات اجتماع، ماهنامه اصلاح و تربیت، سال اول، شماره ۱۱ و ۱۲.
- رفیع‌پور، فرامرز. (۱۳۷۶)، رسانه‌ها و تغییرات اجتماعی.
- رحمانیان، منصور. (۱۳۷۸)، تأثیر رسانه‌های گروهی بر پیشگیری از جرم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق، سال تحصیلی ۷۸-۱۳۷۷.
- فرجیها، محمد. (۱۳۸۲)، جنبه‌هایی از تأثیر یافته‌های جرم‌شناسی بر سیاست جنایی. فصلنامه علمی پژوهشی مدرس، دوره هفتم، شماره اول.
- فرجیها، محمد. (۱۳۷۶)، تحلیل کارشناسی جنایات غرب تهران، ماهنامه امنیت، سال اول، شماره دوم.
- نجفی ابرند آبادی، علی حسین. (۱۳۷۷)، بزهکاری، احساس ناامنی و کنترل، مجله حقوق وزارت دادگستری، شماره ۲۲.
- نهمین کنگره پنج ساله سازمان ملل در زمینه پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمان (۱۹۹۵) سند مبنا برای کارگاه رسانه‌های گروهی و پیشگیری از وقوع جرم؛ (A/conf.169/9)، (مترجم شیلا مالکی)، دفتر مطالعات و پیشگیری از وقوع جرم دادستانی کل کشور، ۱۳۷۴.

- Bandura, A., Ross D., and Ros, S.A. (1961), **Transmission of Aggression Through Imitation of Aggressive Models**. Journal of Abnormal and Social

- Psychology, 63,(3).
- Becker, H. (1963), **Outsiders: Studies in Sociology of Deviance**, New York, Free Press.
 - Bright, M. (2002), **The Vanishing- observer Magazine**.
 - Chermak, S. (1994), **Crime in the News Media in G Barak** (ed.) Media, Process, and the Social Construction of Crime , New York, Garland.
 - Cohen, L., and Felson, S. (1976), **Social Change and Crime Rate Trends: A Routine Activities Approach**, American Sociological Review, 44.
 - Gerbner, G. and Gross, L. (1979), **Living with Television : The Violence Profile**, Journal of Communication, 26(1).
 - Hall, S. et., al (1978), **Policing the Crisis: Mugging , the State and Law Order**, London, Macmillan.
 - Henry, s. & Milovanovic, D. (1996), **Constitutive Criminology**, London, Sgae.
 - Jenkins, p. (1992), **Intimate Enemies : Maral Panic in Centemporary Great Britain**, New York, Aldine de Gruyter.
 - Jewkes, Y. (2004), **Media Crime** .London, Sage.
 - Kanegis, A. (1993), **New Heroes for a New Age**, Media Values, Autumn.
 - Marsh, H.L. (1991), **A Comparative Analysis of Crime Coverage in Newspapers in the United States and Other Countries from 1960-1989: A Review of the Literature**, Journal of Criminal Justice, 19(1).
 - Merton, R.K. (1938), **Social Structure and Anomie**, American Sociological Review, 3.
 - McNair, B. (1998), **The Sociology of Journalism**, London, Arnold.
 - Naylor, B. (2001), **Reporting Violence in the British Print Media : gendered stories**, Howard Journal, 402.
 - Reiner, R. (2000), **The Politics of the Police**, Oxford, Oxford University Press.
 - Sherize. (1978), **Social Creation of Crime News**, C. Winick(Ed.) Deviance and Mass Media, Newbury Park, Calif, Sage.
 - Siegel, L.J. (2003), **Criminology**, Belmont, CA, Wadsworth.
 - Soothill, K, and Walby, S. (1991), **Sex Crime in the News**, London, Routledge.

- Stevenson, N. (1995), **Understanding Media Culture: Social Theory and Mass communication**, London, Sage.
- Vatikiotis, M. & Fairclough, G. (1994), **Play With Laws**, The Eastern Economic Review.
- Warthella, E. (1995), **Media and Problem Behaviours in Young People**, M. Rutter and D. Smith, (eds.), Psychological Disorders in Young People. London, Wiley.
- Younge, G. (2002), **The Politics of Partying**, Guardian 17, Agust, www.guardian.co.uk.

